

تجاوز جنسی، نژادپرستی و افسانه‌ی متجاوز سیاه

مقدمه مترجم:

این مقاله پیش از این در کتابی با عنوان «مجموعه مقالاتی درباره گرهگاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه»، توسط نشر شیرازه در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

در طول ماه گذشته روایاتی از آزارجنسی، تعرض و تجاوز جنسی به بیدارزنی ارسال و منتشر شد. هم‌زمان روایت‌های دیگری در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی متفاوت از جمله کانال‌ها و صفحه‌های شخصی منتشر شد. موضوعی که متفاوت از پیش بود، نوع روایتگری بود. این بار روایت‌ها با اسامی می‌آمد و در واقع به نوعی در خلا برخورد درست قانونی با این مسئله (بی‌قانونی یا قانون بد) افراد خود قلم به دست گرفته بودند و نام کسی که آن‌ها را آزار دیده بود افشا می‌کردند. برخی از اسامی افراد مطرح جامعه بودند برخی نیز چندان مشهور نبودند صرفاً نویسنده یا فعال اجتماعی بودند. در موضوع تعرض و تجاوز جنسی توزیع نابرابر قدرت و تبعیض یکی از عوامل مهمی است که نباید نادیده بگیریم. به جای آنکه نگاه‌ها به سمت کسی که فرد را آزار داده متمرکز شود باید به فکر اصلاح ساختارهایی باشیم که به تبعیض دامن زده و خشونت و آزار را به نوعی ترویج می‌کند. به جای تنبیه شخصی به دنبال ترمیم باشیم و صورت مسئله را به راحتی پاک نکنیم. نکته‌ای که به نظر من کمتر به آن بها داده شد، شکافتن این مسئله و دلایل آن بود. در واقع در برخی روایت‌ها به سرعت نوک پیکان‌ها به سمت کسی که به‌عنوان آزارگر معرفی شده بود رفت. در رویکرد عدالت ترمیمی به سه جزء اصلی بزه/بزهکار/ و بزه دیده با هم نگاه می‌شود. در این صورت وقتی بزه‌ی بررسی می‌شود عوامل مرتبط با آن نیز دیده می‌شود. در این صورت باید دید چرا به یکباره جرمی در جامعه زیاد می‌شود. چه شرایط پیشینی منجر به گسترش آن شده، چطور می‌شود از وقوع آن پیشگیری کرد.

از سوی دیگر جای تحلیل‌هایی خالی است که با سلاح تجاوز جنسی به دنبال محاکمه فرودستان جامعه می‌رود. همیشه بی‌قدرتان می‌توانند تا حد امکانشان از زیر محاکمه در برونند و از سوی دیگر بی‌قدرتان به نادرستی محاکمه شوند. این مقاله به همین موضوع می‌پردازد. چطور در مسئله‌ای مانند تجاوز جنسی از یک سو زنان سیاه مورد تجاوز مردان سفید و خشونت خانگی مردان سیاه بودند در حالی که مردان سیاه به جرم تجاوز به زنان سفید محاکمه می‌شدند. آنجلا دیویس در این مقاله و مقالات دیگری که در کتاب طبقه، جنسیت و نژاد منتشر کرده است به درستی مسائل این چنینی را در بافتار پیچیده جوامعی که ساختارهای تبعیض‌آمیز تودرتو دارند را به چالش می‌کشد و ذهنمان را درگیر می‌کند تا به راحتی از کنار مسائل عبور نکنیم و راه‌حل‌های تک محور ارائه ندهیم.

تجاوز جنسی، نژادپرستی و افسانه‌ی متجاوز سیاه

آنجلا دیویس - ۱۹۸۱

برگردان: جلوه جواهری

بارزترین نشانه‌های زوال اجتماعی زمانی به‌عنوان مسائل جدی شناخته می‌شوند که همه‌گیر شده باشند و راه‌حلی را بطلبند. تجاوز به عنف یکی از این موارد است. تجاوز جنسی در ایالات متحده آمریکای امروز، یکی از جرائم خشونت‌آمیزی است که به‌سرعت در حال گسترش است.^۱ اکنون این مسئله، پس از دوره‌های طولانی سکوت در برابر آن، به‌عنوان یکی از اختلالات مهم جامعه‌ی سرمایه‌داری امروز، به حالت انفجاری درآمده است. افزایش نگرانی‌های عمومی در مورد تجاوز جنسی در ایالات متحده، ملهم از تعداد بی‌شمار زنانی است که تهاجمات جنسی علیه خود را

^۱ Nancy Gager and Cathleen Schurr, *Sexual Assault: Confronting Rape in America* (New York: Grosset & Dunlap, ۱۹۷۶), p. ۱۰.

افشا کرده‌اند. در نتیجه حقیقت ترسناکی که آشکار می‌شود این است: تنها زنان معدودی می‌توانند ادعا کنند که حتی یک‌بار هم در زندگی خود قربانی حملات جنسی کامل یا ناتمام، نبوده‌اند.

در ایالات متحده و دیگر کشورهای سرمایه‌داری، قوانین تجاوز جنسی به عنوان یک عرف و قاعده، در اصل برای حفاظت از مردان طبقات بالا تنظیم شده بود تا از زنان و دختران آن‌ها در برابر تعرض حمایت کند. معمولاً دادگاه‌ها نسبت به حوادثی که برای زنان طبقه‌ی کارگر رخ می‌داد، دغدغه‌های کمی داشتند. در نتیجه، تعداد معدودی از مردان سفید به دلیل خشونت جنسی که بر زنان کارگر اعمال می‌کردند تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند. در حالی که متجاوزان به‌ندرت به‌دست عدالت سپرده می‌شدند، مردان سیاه چه گناهکار و چه بی‌گناه به تجاوز جنسی متهم می‌شدند. در نتیجه، از ۴۵۵ مرد که بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۶۷ به دلیل تجاوز جنسی اعدام شدند، ۴۰۵ نفر سیاه بودند.^۲

در تاریخ ایالات متحده، اتهام تجاوز جنسی یکی از قدرتمندترین دروغ‌های ساخته‌وپرداخته‌ی نژادپرستی است که هم‌چنان پابرجا مانده است. هر زمان که اعمال خشونت‌های مکرر علیه اجتماع سیاهان نیاز به توجیحات قانع‌کننده‌ای داشته باشد، افسانه‌ی «متجاوز سیاه» قویا به کار می‌رود. علت این‌که زنان سیاه آشکارا از صفوف جنبش ضد تجاوز معاصر کنار مانده‌اند تا حدودی ممکن است در نتیجه‌ی غفلت جنبش نسبت به توطئه‌ی اتهام تجاوز جنسی باشد که به عنوان محرکی برای حمله‌ی نژادپرستانه به کار می‌رود. بسیاری از افراد بی‌گناه قربانی اتاق‌های گاز و سلول‌های حبس ابد شده‌اند، در نتیجه زنان سیاه‌پوست تمایل ندارند به جرگه‌ی کسانی بپیوندند که برای گشایش در کارشان به پلیس و قضات روی می‌آورند. به‌علاوه، اگر هم مردان یونیفرم‌پوش با قربانیان تجاوز ابراز همدردی کرده باشند، بسیار کم شامل حال آن‌ها بوده است. خیلی اوقات داستان‌هایی در مورد حملات پلیس به زنان سیاه شنیده می‌شود و قربانیان تجاوز، گاهی تجاوز ثانویه‌ای را متحمل می‌شوند - اما به عنوان انحرافات نادیده گرفته می‌شود؛ «حتی زمانی که جنبش حقوق مدنی در بیرمنگام در بهترین موقعیت خود قرار داشت» برای مثال،

فعالان جوان اغلب می‌گفتند که هیچ‌چیز نمی‌تواند از زنان سیاه در برابر تجاوز پلیس بیرمنگام محافظت کند. در دسامبر ۱۹۷۴ در شیکاگو طبق گزارش یک زن ۱۷ ساله‌ی سیاه، ۱۰ پلیس به‌صورت گروهی به او تجاوز کردند، برخی از آن‌ها از کار معلق شدند؛ اما در نهایت همه‌ی آشغال‌ها زیر فرش پنهان شد.^۳

در مراحل اولیه‌ی جنبش ضد تجاوز معاصر، نظریه‌پردازان فمینیست معدودی به طور جدی به شرایط خاص زنان سیاه قربانی تجاوز جنسی پرداختند. اخیراً پیچیدگی انقیاد تاریخی زنان سیاه (که به طور نظام‌مند مورد آزار و خشونت مردان سفید بودند) نسبت به مردان سیاه (که با اتهام دروغین و نژادپرستانه‌ی تجاوز جنسی معیوب شدند و به قتل رسیدند) توجه‌ها را به خود جلب کرده است. اغلب اوقاتی که زنان سیاه به مقابله با تجاوز جنسی برمی‌خیزند، هم‌زمان، دسیسه‌ی اتهام تجاوز علیه مردان خود را هم که به عنوان یک سلاح مهلک نژادپرستانه به کار می‌رود، افشا می‌کنند. همان‌گونه که یکی از نویسندگان بسیار باهوش و حساس اشاره می‌کند:

افسانه‌ی سیاه متجاوز به زنان سفید با افسانه‌ی زنان سیاه بدکاره همراه است هر دو این افسانه‌ها برای توجیه و تسهیل بهره‌کشی مداوم از مردان و زنان سیاه طراحی شده‌اند. زنان سیاه این ارتباط را به‌روشنی فهمیده‌اند و از ابتدا در خط مقدم مبارزه با لینچ کردن^۴ بودند.^۵

^۲ Michael Meltsner, *Cruel and Unusual: The Supreme Court and Capital Punishment* (New York: Random House, ۱۹۷۳), p. ۷۵.

^۳ “The Racist Use of Rape and the Rape Charge.” A Statement to the Women’s Movement From a Group of Socialist Women (Louisville, Ky: Socialist Women’s Caucus, ۱۹۷۴), pp. ۵-۶.

^۴ Lynching

نوعی جوخه‌ی اعدام که در آمریکا برای مجازات متهمان سیاه‌پوست و مدافعان حقوق سیاهان به کار می‌رفت و در آن گاهی بدن سیاهان را قطعه‌قطعه می‌کردند یا زنده‌زنده می‌سوزاندند. این مجازات به‌وسیله مردم عادی بدون هیچ‌گونه محاکمه صورت می‌پذیرفت (م) برگرفته از ویکی‌پدیا.

گردا لرنر^۵، نویسنده‌ی این عبارت، یکی از معدود زنان سفیدی است که درباره‌ی موضوع تجاوز جنسی در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ می‌نوشت. او عمق تاثیر درهم‌آمیختگی نژادپرستی و تبعیض جنسی بر زنان سیاه را بررسی کرد. مورد جوآن لیتل^۶، که در تابستان سال ۱۹۷۵ محاکمه شد^۷، دیدگاه لرنر را نشان می‌دهد. این زن جوان سیاه که تنها زندانی زن در یک زندان واقع در کارولینای شمالی بود، در دادرسی به کشتن نگهبان سفید زندان، متهم شد. هنگامی که جوآن لیتل به جایگاه آمد، شرح داد که آن نگهبان به او در سلولش تجاوز کرده بود. جوآن نیز برای دفاع از خود از تکه یخی استفاده کرد که نگهبان برای تهدید او به دست گرفته بود و این ماجرا در نهایت به قتل نگهبان انجامید. در سراسر کشور، دفاعیه‌ی او به صورت شورانگیزی مورد حمایت افراد و سازمان‌ها در اجتماع سیاهان و جنبش نوظهور زنان قرار گرفت. برائت او به عنوان پیروزی مهمی که توسط مبارزات جمعی محقق شده بود، مورد ستایش قرار گرفت. خانم لیتل پس از تبرئه، بلافاصله چند استیناف را در مورد یک مرد سیاه به نام دلبرت تیبز^۸ موضوع دعوی قرار داد. تیبز به دلیل اتهام دروغین تجاوز به یک زن سفید در انتظار اعدام در فلوریدا بود.

بسیاری از زنان سیاه به استیناف جوآن لیتل برای حمایت از دلبرت تیبز پاسخ مثبت دادند. اما تعداد اندکی از زنان سفید - و قطعاً تعداد کم‌تری از گروه‌های سازمان‌یافته در جنبش ضد تجاوز جنسی - به پیشنهاد او برای پیگیری آزادی این مرد سیاه که قربانی نژادپرستی جنوبی شده بود، پاسخ گفتند. حتی زمانی که مشاور رئیس دادگاه لیتل، جری پل^۹ تصمیم خود را برای ارائه حکم به دلبرت تیبز اعلام کرد، تعداد کمی از زنان سفید جرئت دفاع از او را یافتند. باین حال در ۱۹۷۸، زمانی که همه‌ی اتهامات علیه تیبز اعلام شده بود، حمایت فعالان سفید ضد تجاوز از او گسترش یافت. اگرچه بی‌میلی اولیه‌ی آن‌ها، یکی از بزنگاه‌های تاریخی بود که مهر تأییدی بر سوءظن بسیاری از زنان سیاه نسبت به جنبش ضد تجاوز جنسی زد؛ جنبشی که تا حد زیادی به دغدغه‌های خاص آن‌ها بی‌توجه بود.

آن دسته از زنان سیاه که در کل به جنبش ضد تجاوز جنسی نپیوستند، به این معنی نبود که با مبارزات علیه تجاوز مخالف بودند. قبل از پایان قرن نوزدهم، باشگاه زنان پیشگام سیاه^{۱۰} یکی از اولین تظاهرات عمومی سازمان‌دهی شده در برابر سوءاستفاده جنسی را به راه انداخت. سنت هشتادساله‌ی آن‌ها در مبارزات سازمان‌یافته علیه تجاوز جنسی، شیوه‌های مهم و گسترده زنان سیاهی را نشان می‌دهد که همواره متحمل تهدید و خطر خشونت جنسی بوده‌اند. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی تاریخی نژادپرستی این فرض بوده که مردان سفید - به‌ویژه کسانی که دارای قدرت اقتصادی هستند - از حق مسلم دسترسی به بدن‌های زنان سیاه برخوردارند.

برده‌داری به همان اندازه‌ای که بر تازیانه و شلاق استوار بود، بر سوءاستفاده جنسی روزمره نیز تکیه داشت. تا حدودی، اجبار و تهدید به رابطه جنسی بخش اساسی روابط اجتماعی میان ارباب و برده بود. به عبارت دیگر، حقی که برده‌داران و پیشکاران آن‌ها بر بدن‌های بردگان زن مطالبه می‌کردند، یک حق بلا واسطه بود. حقوق مالکیت مفروض آن‌ها بر مردم سیاه به عنوان یک اصل بیان می‌شد. اجازه‌ی تجاوز جنسی که نشان نفرت‌انگیز برده‌داری بود، توسط سلطه‌ی اقتصادی بی‌رحم اعطا می‌شد^{۱۱}.

الگوی نهادینه‌شده‌ی سوءاستفاده جنسی از زنان سیاه چنان قدرتمند شده بود که موفق به پیش‌برد جنبش لغو

^۵ Lerner, *Black Women in White America*, p. ۱۹۳

^۶ Gerda Lerner

^۷ Joann Little

^۸ See Angela Davis, "Jo Anne Little—The Dialectics of Rape." *Ms. Magazine*, Vol. 1, III, No. ۱۲ (June, ۱۹۷۵).

^۹ Delbert Tibbs

^{۱۰} Jerry Paul

^{۱۱} *Pioneering Black Clubwomen*

برده‌داری شد. تجاوز گروهی توسط کوکلاکس کلان‌ها^{۱۳} و دیگر سازمان‌های تروریستی که در دوره‌ی پس از جنگ داخلی ایجاد شدند، به یک سلاح سیاسی آشکار علیه جنبش برابری سیاه بدل شده بود. به عنوان مثال، در طول شورش ممفیس از سال ۱۸۶۶، خشونت دسته‌های جنایتکاران، به طرز وحشیانه‌ای با حملات جنسی بر زنان سیاه توأم بود. در پی این شورش، قبل از آن‌که کمیته‌ی کنگره برای بررسی تجاوزهای رخ داده تشکیل شود، زنان سیاه بی‌شماری به تجاوزهای وحشیانه‌ای که متحمل شده بودند، شهادت دادند.^{۱۴} یک زن سیاه به نام الن پارتن^{۱۵} نیز در مورد حوادث مشابه آن در شورش ۱۸۷۱ مریدین، می‌سی‌سی‌پی شهادت داد:

من ساکن مریدین هستم؛ جایی که نه سال است در آن اقامت دارم. به شستن و اتو کردن و تمیزکاری مشغول هستم. چهارشنبه‌شب آخرین شبی بود که آن‌ها به خانه من آمدند؛ «آن‌ها» منظورم هیئت‌ها و دسته‌های مردان است. آن‌ها روز دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه آمدند. دوشنبه‌شب گفتند که ما هیچ آسیبی نمی‌رسانند. سه‌شنبه‌شب گفتند برای یافتن سلاح آمده‌اند. به آن‌ها گفتم هیچ سلاحی نداریم و آن‌ها گفتند که حرف من را می‌پذیرند. چهارشنبه‌شب آمدند و گنجه و صندوق‌ها را باز کردند و شکستند و به من تجاوز کردند؛ ۸ نفر از آن‌ها در خانه و نمی‌دانم چه تعدادی در خارج از خانه بودند...^{۱۶}

البته، سوءاستفاده جنسی از زنان سیاه همیشه خود را با چنین خشونت گسترده‌ای نشان نمی‌دهد. یک درام نژادپرستی که در برخوردهای بی‌شمار میان زنان سیاه و متجاوزان سفید آن‌ها وجود دارد این است که این مردان اغلب باور دارند اعمالشان کاملاً طبیعی و بدون اشتباه بوده است. سیاستمداران، محققان، روزنامه‌نگاران، و هنرمندان ادبی با به تصویر کشیدن زنان سیاه به عنوان افراد غیراخلاقی و بی‌بندوبار در امور جنسی عملاً این حملات جنسی را به صورت ایدئولوژیکی تایید می‌کردند. حتی نویسنده برجسته گرتروید استین^{۱۷}، یکی از شخصیت‌های زن سیاه خود را این چنین توصیف می‌کند: «... ساده، به بی‌قیدی و بی‌اخلاقی مردم سیاه»^{۱۸}. تسری این نگرش بر مردان سفیدپوست طبقه کارگر، لحظه‌ی پیروزی در گسترش ایدئولوژی نژادپرستانه بود.

نژادپرستی همواره قدرت خود را از توانایی به اجبار جنسی^{۱۹} سوق داده است. هم‌زمان که زنان سیاه و خواهران رنگین‌پوست آن‌ها هدف اصلی این‌گونه حملات نژادپرستانه بودند، زنان سفیدپوست نیز از رنج آن بی‌نصیب نماندند. مردان سفیدپوستی که دریافته بودند می‌توانند از مجازات تجاوزهای جنسی علیه زنان سیاه مصون بمانند، با زنان هم‌نژاد خود نیز رفتار بدی داشتند. نژادپرستی همواره به عنوان محرکی در خدمت تجاوز جنسی بوده است، و ترکش این حملات به جان زنان سفیدپوست در ایالات متحده هم اصابت کرده است. این شیوه، یکی از راه‌های بسیاری است که نژادپرستی به واسطه‌ی آن تبعیض جنسی را تقویت می‌کند و باعث می‌شود زنان سفیدپوست به طور غیرمستقیم قربانی ظلم و ستم ویژه‌ای شوند که خواهران رنگین‌پوست آن‌ها را هدف قرار داده است.

تجربه‌ی جنگ ویتنام نمونه‌ی دیگری است که نتایج کاربرد نژادپرستی را به عنوان انگیزه‌ای برای تجاوز جنسی نشان

^{۱۳} Ku Klux Klan

کوکلاکس کلان‌ها (کو کلاس کلان) جامعه مخفی در ایالات متحده آمریکا که مخالف سیاهان به‌طور کلی، هم‌چنین کاتولیک‌ها، یهودیان و اتباع بیگانه هستند. این سازمان، ابتدا در جنوب آمریکا بعد از جنگ‌های داخلی، به منظور جلوگیری از پیشرفت بردگان آزاد شده، به وجود آمد. گرچه سازمان کو کلاس کلان، در سال ۱۸۶۹ رسماً ممنوع و منحل شد؛ ولی کنگره‌ی آمریکا بعداً ناچار شد قوانین خاصی علیه آن تصویب کند. اعضای این تشکیلات، سعی در اعمال خشونت و ایجاد ترس و وحشت در میان مخالفان خود دارند. (م] برگرفته از ویکی‌پدیا).

^{۱۴} Aptheker, A Documentary History, Vo I. ۲, pp. ۵۵۲ff.

^{۱۵} Ellen Parton

^{۱۶} Lerner, Black Women in White America, pp. ۱۸۵-۱۸۶.

^{۱۷} Gertrude Stein

^{۱۸} Gertrude Stein, Three Lives (New York: Vintage Books, ۱۹۷۰. First edition: ۱۹۰۹), p. ۸۶.

^{۱۹} sexual coercion

داد. از آنجا که به سربازان آمریکایی باورانده بودند که با یک نژاد پست می‌جنگند، آن‌ها آموختند که تجاوز به زنان ویتنامی، یک وظیفه‌ی نظامی است.^{۲۰} این سیاست پنهان ارتش آمریکا بود که به طور نظام‌مند مشوق تجاوز جنسی بود، از همین رو سلاحی بسیار مؤثر در ارباب توده‌ی مردم به شمار می‌رفت. اکنون هزاران هزار کهنه سرباز جنگ ویتنام که شاهد آن بودند و در این بلایا شرکت کردند کجا هستند؟ تا چه حد آن تجربه‌های بی‌رحمانه بر نگرش آن‌ها نسبت به زنان به طور کلی تاثیر گذاشته است؟ البته قلمداد کردن سربازان جنگ ویتنام به عنوان عاملان اصلی جنایات جنسی می‌تواند کاملاً اشتباه باشد، اما شکی وجود ندارد که عواقب وحشتناک تجربه‌ی ویتنام هنوز هم توسط همه‌ی زنان در ایالات متحده‌ی امروز احساس می‌شود.

طنز دردناک این است که برخی نظریه‌پردازان ضد تجاوز جنسی که نقش نژادپرستی در تحریک تجاوز جنسی را نادیده می‌گیرند، در این استدلال که مردان رنگین‌پوست مستعد ارتکاب خشونت جنسی هستند، تردید نمی‌کنند. سوزان براون میلر^{۲۱} در مطالعه‌ی بسیار جالب و عجیب خود درباره‌ی تجاوز جنسی می‌گوید که ستم تاریخی بر مردان سیاه، بسیاری از جلوه‌های «قانونی» برتری مرد را از دسترس آن‌ها خارج کرده است. در نتیجه، آن‌ها به اعمال خشونت جنسی گسترده متوسل می‌شوند. براون میلر در تصویر خود از ساکنان گتوها^{۲۲} تأکید می‌کند که:

کسانی که خرده‌فرهنگ خشونت را شکل می‌دهند، کسانی هستند که به راحتی نمی‌توانند به هر آنچه می‌خواهند از جمله زنان دسترسی داشته باشند. به همین دلیل، دسترسی به بدن یک زن (از طریق اعمال زور) در ذهن آن‌ها نقش بسته است.^{۲۳}

هنگامی که کتاب براون میلر، برخلاف میل ما: مردان، زنان و تجاوز جنسی، منتشر شد، در برخی از محافل بسیار تحسین شد. مجله تایم که نویسنده کتاب را به عنوان یکی از زنان سال ۱۹۷۶ خود انتخاب کرد، درباره این کتاب می‌نویسد «... دقیق‌ترین و محرک‌ترین کار تحقیقی که تاکنون در جنبش فمینیستی پدید آمده است»^{۲۴}. هر چند محافل دیگر این کتاب را به علت سهم آن در احیای افسانه قدیمی نژادپرستانه‌ی متجاوز سیاه به شدت نقد کردند.

نمی‌توان انکار کرد که کتاب براون میلر سهم علمی عمده و پیشگامی برای ادبیات معاصر در زمینه‌ی تجاوز جنسی دارد. با این حال، متأسفانه بسیاری از استدلال‌های او با ایده‌های نژادپرستانه درآمیخته است. مشخصه‌ی آن دیدگاه، بازتفسیر او از لینیچ کردن/امت تیل^{۲۵} چهارده ساله است. بعد از آن که این پسر جوان برای یک زن سفید در می‌سی‌سی‌پی سوت زده بود، جسد مثله شده‌اش را در ته رودخانه تالاهاتچی^{۲۶} پیدا کردند. «اقدام تیل» به گفته‌ی براون میلر «بیش از شوخی عجول و بی‌پروای یک بچه بود»^{۲۷}.

امت تیل قصد داشت به مردم سیاه خود نشان دهد که او (و در نتیجه، آن‌ها) می‌توانند یک زن سفید را به دست آورند. کارولین برایت^{۲۸} نزدیک‌ترین سوژه مناسب او بود. در این عمل به‌واقع، دسترسی به تمام زنان سفیدپوست مدنظر بود... و سوت زدن تیل تنها یک لاس زدن معمولی یا نگاه شهوت‌انگیز نبود که نشان از لاف شجاعت او باشد...

^{۲۰} Eisen-Bergman, op. cit., Part I, Chapter ۵.

^{۲۱} Susan Brownmiller

^{۲۲} در شهرها یا مناطق دیگر به محله‌ای که ساکنان آن غالباً از یک قوم یا از یک مذهب باشند گتو (به انگلیسی: ghetto) گفته می‌شد و امروزه در کل به مناطق فقیر شهری که بیشتر مهاجران یا اقلیت‌ها در آن ساکنند گتو گفته می‌شود [م].

^{۲۳} Susan Brownmiller, Against Our Will: Men, Women and Rape (New York: Simon and Schuster, ۱۹۷۵), p. ۱۹۴.

^{۲۴} "A Dozen Who Made a Difference", Time, Vol. ۱۰۷, No. ۱ (January ۵, ۱۹۷۶), p. ۲۰.

^{۲۵} Emmett Till

^{۲۶} Tallahatchie

^{۲۷} Brownmiller, op. cit., p. ۲۴۷.

^{۲۸} Carolyn Bryant

یک توهین عمدی بود که با ضرب و شتم جسمی برابری می‌کرد؛ آخرین خاطره از کارولین برایانت که این پسر سیاه، تیل، برای تصرف او در ذهن داشت^{۲۹}.

درحالی که براون میلر بر مجازات سادیستی وارده به امت تیل دل می‌سوزاند، باین‌حال، جوان سیاه را به‌عنوان یک مجرم جنسی، تقریباً به همان میزان گناهکاری قاتلان نژادپرست سفیدپوست او نشان می‌دهد. بعدازاین او بحث می‌کند که هم تیل و هم قاتلان او تنها نگران حق خود برای تصرف زنان بودند.

متأسفانه، براون میلر تنها نویسنده‌ی معاصر در زمینه‌ی تجاوز جنسی نیست که به نفوذ ایدئولوژی نژادپرستانه تن داده است؛ جین مک‌کلار^{۳۰} در کتاب *تجاوز جنسی: طعمه و دام*^{۳۱} می‌نویسد:

سیاه‌پوستانی که با زندگی سخت در گتوها پرورش یافته‌اند، یاد می‌گیرند چیزی را که می‌خواهند تنها با تصرف آن می‌توانند به‌دست آورند. خشونت، قاعده‌ی بازی برای بقاست. زنان طعمه‌ی خوبی هستند: برای به‌دست آوردن یک زن، او را مقهور خود کنید^{۳۲}.

مک‌کلار به‌قدری با تبلیغات نژادپرستانه مسخ شده است که ادعایی بی‌شرمانه را مطرح می‌کند: مردان سیاه ۹۰ درصد تجاوزهای گزارش‌شده در ایالات‌متحده آمریکا را مرتکب شده‌اند^{۳۳}. درحالی که رقم متناظر پلیس فدرال آمریکا (FBI) ۴۷ درصد است^{۳۴}، سخت است بپذیریم که ادعای مک‌کلار یک تشویش و دروغ‌پردازی عمدی نبوده است^{۳۵}.

مطالعات اخیر مربوط به تجاوز جنسی در ایالات‌متحده، اختلاف بین میزان بروز واقعی تجاوز جنسی و تجاوزهایی که به پلیس گزارش‌شده را تأیید می‌کند. به عنوان مثال، طبق مطالعه‌ی منتشرشده‌ی سوزان براون میلر در نیویورک، نرخ تجاوزهای گزارش‌شده از یک در پنج، به یک در بیست تغییر می‌کند^{۳۶}.

طبق نتیجه‌گیری فمینیست‌های رادیکال، تجاوزهای گزارش‌شده تنها پنج درصد تجاوزهای رخ‌داده را نشان می‌دهد^{۳۷}. باین‌حال، در اغلب مقاله‌های مربوط به تجاوز جنسی «متجاوزان جنسی عنوان‌شده در صفحه حوادث روزنامه‌ها^{۳۸}» به عنوان «الگوی متجاوز جنسی» دیده می‌شوند. اگر این الگوسازی ادامه یابد، عملاً کشف علل اجتماعی واقعی تجاوز جنسی پنهان می‌ماند.

دایانا راسل نیز در *سیاست تجاوز جنسی*^{۳۹} همان کلیشه‌های رایج را تقویت می‌کند که نمونه‌ی بارز تجاوزگر جنسی یک مرد رنگین‌پوست است و در صورت سفیدپوست بودن، مردی فقیر یا از طبقه کارگر است. کتاب او با عنوان فرعی *دورنمای قربانی*^{۴۰}، مبتنی بر یک مجموعه مصاحبه با قربانیان تجاوز جنسی در منطقه خلیج سانفرانسیسکو^{۴۱} است.

^{۲۹} Ibid.

^{۳۰} Jean MacKellar

^{۳۱} Rape: The Bait and the Trap

^{۳۲} Jean MacKellar, Rape: The Bait and the Trap (New York: Crown Publishers, ۱۹۷۵), p. ۷۲.

^{۳۳} Ibid.

^{۳۴} «درمجموع، در ازای هر گزارش تجاوز که در آن متجاوز یک مرد سفید است، ۹ گزارش درباره متجاوزان سیاه وجود دارد. مردان سیاه، که حدود یک‌دهم جمعیت مرد آمریکا را تشکیل می‌دهند، در ۹۰ درصد از گزارش‌های تجاوز جنسی درگیر هستند».

^{۳۵} Brownmiller, op. cit., p. ۲۱۳.

^{۳۶} Brownmiller, op. cit., p. ۲۱۳.

^{۳۷} Ibid., p. ۱۷۵.

^{۳۸} Noreen Connell and Cassandra Wilson, Editors, Rape: The First Sourcebook for Women by New York Radical

Feminists (New York: New American Library, ۱۹۷۴), p. ۱۵۱.

^{۳۹} police blotter rapist

^{۴۰} Politics of Rape

^{۴۱} Victims' Perspective

از بین بیست و دو موردی که او تشریح می‌کند، دوازده نفر (یعنی بیش از ۵۰ درصد) زنانی بودند که توسط مردان رنگین‌پوست، چیکانا (مکزیک‌تبارهای ساکن آمریکا) یا سرخپوستان بومی آمریکا مورد تجاوز قرار گرفته بودند. اما تحقیق نشان می‌دهد تنها ۲۶ درصد از نودوپنج مصاحبه اصلی که انجام داده شامل مردان رنگین‌پوست است.^{۴۲} اگر این روند مشکوک‌گزینشی برای نشان دادن بدگمانی نسبت به نژادپرستی کافی نیست، پس به توصیه‌ای که به زنان سفیدپوست می‌کند توجه کنید:

... اگر بعضی از مردان سیاه، تجاوز به زنان سفیدپوست را به عنوان یک اقدام انتقام‌جویانه یا به عنوان یک تجلی خصومت موجه نسبت به سفیدپوستان می‌بینند، من فکر می‌کنم برای زنان سفید واقع‌بینانه است که به همان اندازه اعتماد آن‌ها به مردان سیاه کمتر از باقی مردان باشد.^{۴۳}

به طور قطع براون میلر، مک‌کالار و راسل از نظریه‌پردازان اولیه‌ی نژادپرستی دقیق‌تر عمل می‌کنند. اما نتیجه‌گیری غم‌انگیز و فجیع آن‌ها با افکار پژوهشگران مدافع نژادپرستی همچون *وینفیلد کالینز*^{۴۴} برابری می‌کند، کسی که در سال ۱۹۱۸ کتابی با عنوان *حقیقت درباره لینچ کردن و کاکاسیاه در جنوب*^{۴۵} منتشر کرد. نویسنده در این کتاب از این نظریه دفاع می‌کند که جنوب باید برای نژاد سفید امن شود:

دو ویژگی برجسته‌ی کاکاسیاه^{۴۶}، فقدان عفاف و کزنی است. ولنگاری کاکاسیاه، ممکن است ویژگی بومی نژاد او باشد درحالی‌که این ویژگی در تمدن مردم سفید بسیار غیراخلاقی یا حتی جنایت‌کارانه محسوب می‌شود. در اینجا، ماهیت احساسات شدید جنسی او برای جبران میزان مرگ‌ومیر بالای این نژاد است.^{۴۷}

کالینز به استدلال‌های شبه‌زیستی متوسل می‌شود، درحالی‌که براون میلر، راسل و مک‌کالار به توضیحات محیطی می‌پردازند. اما در تحلیل نهایی همه آن‌ها ادعا می‌کنند که مردان سیاه با شیوه‌های قدرتمند و خاصی به ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان تحریک می‌شوند.

یکی از اولین آثار نظری مرتبط با جنبش فمینیستی معاصر که با موضوع تجاوز جنسی و نژاد سروکار دارد «دیالکتیک جنس: موردی برای انقلاب فمینیستی»^{۴۸} اثر شولامیت فایرستون^{۴۹} است. بنا به استدلال او، نژادپرستی در امتداد تبعیض جنسی قرار دارد. فایرستون با استناد به گفته‌ی کتاب مقدس، «... نژادها چیزی بیش از والدین و خواهران و برادران خانواده‌ی مرد نیستند»^{۵۰}، مرد سفید را به عنوان پدر، زن سفید را به عنوان همسر و مادر، و مردم سیاه را به عنوان تعریف می‌کند. او با جابه‌جا کردن نظریه‌ی عقده ادیپ فروید به لحاظ نژادی، نشان می‌دهد که مردان سیاه تمایل غیرقابل‌کنترلی را نسبت به برقراری روابط جنسی با زنان سفید در خود پرورش می‌دهند. آن‌ها می‌خواهند پدر را بکشند

^{۴۱} San Francisco Bay Area

^{۴۲} Diana Russell, *The Politics of Rape: The Victim's Perspective* (New York: Stein & Day, ۱۹۷۵).

^{۴۳} Ibid., p. ۱۶۳.

^{۴۴} Winfield Collins

^{۴۵} *The Truth About Lynching and the Negro in the South*

^{۴۶} کاکاسیاه در این متن، به عنوان معادلی برای negro در نظر گرفته شده است. نیگر یا نگرو کلمه‌ای اسپانیایی است به معنای سیاه که برای خطاب کردن تحقیرآمیز سیاه‌پوستان به کار می‌رفته است.

^{۴۷} Winfield H. Collins, *The Truth About Lynching and the Negro in the South (In Which the Author Pleads that the South Be Made Safe for the White Race)* (New York: Neale Publishing Co., ۱۹۱۸), pp. ۹۴-۹۵.

^{۴۸} *The Dialectic of Sex: The Case For Feminist Revolution*

^{۴۹} Shulamith Firestone

^{۵۰} Shulamith Firestone, *The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution* (New York: Bantam Books, ۱۹۷۱), p. ۱۰۸.

و با مادر هم‌خوابه شوند^{۵۱}. علاوه بر این، مرد سیاه برای «مرد شدن» باید،

... خود را از طریق برقراری رابطه با زن سفید، از بند رها کند؛ حتی اگر این کار، تنها به شیوه‌ای تحقیرآمیز ممکن باشد. علاوه بر این، به دلیل نفرت و حسادتی که نسبت به صاحب او یعنی مرد سفید دارد، ممکن است در پی شهوت‌رانی نسبت به زن سفید به عنوان راهی برای تصرف او باشد تا این‌گونه انتقام خود را از مرد سفید بگیرد^{۵۲}.

فایرستون نیز مانند براون میلر، مک‌کلار و راسل، تسلیم سفسطه‌ی قدیمی و نژادپرستانه‌ی سرزنش قربانی می‌شود. اظهارات آن‌ها چه عامدانه یا بدون قصد، به احیای افسانه‌ی کهنه متجاوز سیاه کمک کرده است. تنگ‌نظری تاریخی آن‌ها، مانع از درک آن‌ها نسبت به این امر است که پرتوی مردان سیاه به عنوان متجاوزان جنسی، در واقع نژادپرستی را تقویت می‌کند و از مردان سفید به صورت گسترده دعوت می‌کند تا به لحاظ جنسی از بدن‌های زنان سیاه بهره ببرند. تصویر خیالی از مرد سیاه به عنوان متجاوز جنسی، همیشه همراه جدایی‌ناپذیر آن را تقویت کرده است: تصویر زن سیاه به عنوان ولنگار جنسی ابدی. به محض پذیرش این مفهوم که مردان سیاه امیال جنسی غیرقابل کنترل و حیوان‌صفتی را می‌پروراند، کل نژاد سیاه با حیوان‌صفتی و وحشی‌گری درمی‌آمیزد. اگر مردان سیاه، چشمان خود را به زنان سفید به عنوان اشیاء جنسی دوخته‌اند، پس زنان سیاه باید قطعاً به توجهات جنسی مردان سفید خوش‌آمد گویند. با دیدن زنان سیاه به عنوان «زنان هرزه» و فاحشه، ادعای آنان مبنی بر تجاوز جنسی به ناچار فاقد مشروعیت می‌شود.

در دهه ۱۹۲۰ یک سیاستمدار جنوبی مشهور اعلام کرد هیچ «دختر رنگین‌پوست عفیفی» که بیش از چهارده سال داشته باشد وجود ندارد^{۵۳}. این مرد سفید دو خانواده داشت - یکی به واسطه زن سفید او و دیگری از طریق یک زن سیاه. به گفته برحق والتر وایت^{۵۴}، رهبر برجسته‌ی ضد لینچ کردن و دبیر اجرایی انجمن ملی پیشرفت مردم رنگین‌پوست NAACP^{۵۵} «... [این مرد] سستی‌های اخلاقی خود را با تأکید بر غیراخلاقی بودن زنان نژاد فرودست توجیه می‌کند^{۵۶}».

متأسفانه کالوین هارتون^{۵۷}، نویسنده سیاه‌پوست معاصر نیز تسلیم دروغ مشابهی در مورد زنان سیاه می‌شود. در مطالعه جنس و نژادپرستی^{۵۸}، او تأکید می‌کند که «... زن کاکاسیاه در دوران برده‌داری شروع به گسترش یک مفهوم فروکاهنده از خود کرد، نه تنها به عنوان یک زن بلکه به عنوان یک انسان^{۵۹}». بر اساس تحلیل هارتون، زن سیاه، پس از تجربه فساد جنسی بی‌وقفه از جنوب سفید،

... «هرزه و بی‌قید» شد، طوری که می‌توانست «به تصرف درآید». در واقع، او بر آن شد که به خود، همان نگاه و رفتاری را داشته باشد که جنوب با او داشت. زیرا او تهی از هرگونه اخلاقیاتی شده بود که حس زنانگی او را شکل می‌داد^{۶۰}.

تحلیل هارتون هرگز آن حجاب ایدئولوژیکی را که به کوچک شمردن اعمال خشونت‌های جنسی مداوم علیه زنان سیاه منتهی می‌شود، به کنار نمی‌زند. او نیز قربانی [زن سیاه] را برای مجازات بی‌رحمانه‌ای که به لحاظ تاریخی متحمل

۵۱ Ibid., p. ۱۰۸ff.

۵۲ Ibid., p. ۱۱۰.

۵۳ Walter White, *Rope and Faggot: A Biography of fudge Lynch* (New York: Alfred A. Knopf, Inc., ۱۹۲۹), p. ۶۶.

۵۴ Walter White

۵۵ National Association for the Advancement of Colored People

۵۶ Ibid.

۵۷ Calvin Hernton

۵۸ Sex and Racism

۵۹ Calvin Hernton, *Sex and Racism in America* (New York: Grove Press, ۱۹۶۵), p. ۱۲۵.

۶۰ Ibid., p. ۱۲۴.

شده است، سرزنش می‌کند.

در طول تاریخ این کشور، زنان سیاه به آگاهی جمعی از قربانی شدن جنسی خود رسیده‌اند. آن‌ها همچنین می‌دانند که به اندازه کافی نمی‌توانند در برابر سوءاستفاده جنسی که متحمل می‌شوند، مقاومت کنند بدون آنکه توأمان به اتهام دروغین تجاوز جنسی که علیه مردان سیاه در جریان است حمله نکنند، اتهامی که به عنوان توجیهی برای لینچ کردن آن‌ها به کار می‌رود. تکیه بر تجاوز جنسی به عنوان ابزار وحشت برتری سفید، به واسطه‌ی چندین قرن بنا و نهادینه شدن عمل لینچ کردن روی داده است. طی دوران برده‌داری، لینچ کردن مردم سیاه به طور گسترده‌ای رخ نمی‌داد. چرا که برده‌داران تمایلی برای از بین بردن اموال باارزش خود نداشتند. شلاق بود اما قتل کمتر اتفاق می‌افتاد. همراه با شلاق زدن، تجاوز جنسی یک روش خیلی کارآمد بود تا زنان و مردان سیاه به طور یکسان سرزنش شوند. این یک سلاح معمول سرکوب بود.

لینچ کردن‌هایی که قبل از جنگ داخلی آمریکا اتفاق افتاده بود، اغلب سفیدپوستانی را هدف قرار می‌داد که هیچ ارزش مادی در بازار نداشتند. طبق گفته‌ی ویلیام لوید گریسون^{۶۱} در *لیبراتور*^{۶۲}، بیش از سیصد سفیدپوست در فاصله‌ی بیش از دو دهه از ۱۸۳۶ لینچ شدند^{۶۳}. وقوع لینچ کردن‌ها با توسعه‌ی نفوذ و قدرت مبارزات ضد برده‌داری، رشد پیدا می‌کرد.

هنگامی که برده‌داران دیدند جنگ علیه آنان در گرفته است، باآنکه تلاش سرسخت آن‌ها (سیاهان) برای مقابله با نیروهای نظامی بود، بیشتر و بیشتر به ریسمان و هیزم (برای دار زدن و سوزاندن) آن‌ها متوسل شدند^{۶۴}. همان‌طور که والتر وایت نتیجه‌گیری می‌کند، «... لینچ‌کننده در کسوت یک مدافع سرسخت برتری برده‌داران به صحنه وارد شد^{۶۵}».

با رهایی بردگان، مردم سیاه دیگر دارای ارزش مبادله برای برده‌داران سابق نبودند، برای همین «... ابتکار لینچ کردن متحول شد^{۶۶}». طبق نتیجه‌گیری *ایدا بی. ولز*^{۶۷} در اولین جزوه تحقیقی که علیه لینچ کردن در سال ۱۸۹۵ تحت عنوان یک رکورد قرمز منتشر کرد، بیش از ده هزار لینچ بین سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۵ رخ داده است:

طی سی سال گذشته تمام قتل‌هایی که مردان سفید مرتکب شده‌اند آشکار شده است، از آنجاکه آمار توسط مردان سفید جمع‌آوری و حفظ شده و زیر سؤال نرفته است، ثابت می‌کند در طول این سال‌ها بیش از ده هزار کاکاسیاه، بدون تشریفات محاکمه‌ی قضایی و اعدام قانونی، با خونسردی تمام کشته شده‌اند و گواه مصونیت مطلق مرد سفید آن است که همچنان او جرئت دارد یک کاکاسیاه را بکشد و محاکمه نشود. در طول این همه سال، و برای همه این جنایات، تنها سه مرد سفید محاکمه، محکوم و اعدام شدند. از آنجایی که هیچ مرد سفیدی برای کشتار مردم رنگین‌پوست لینچ نشد، این سه مورد تنها نمونه‌های مجازات اعدام مردان سفید به جرم قتل کاکاسیاه‌ها بوده است^{۶۸}.

در ارتباط با لینچ کردن‌ها و وحشی‌گری‌های بی‌شمار، افسانه متجاوز سیاه سر برآورد. این افسانه‌ی بی‌معنی فقط می‌توانست قدرت‌های تلقینی وحشتناک خود را در جهان بی‌منطق ایدئولوژی نژادپرستی به‌دست آورد. اگرچه شاید این افسانه بی‌معنی باشد اما یک خطای عمده بود. افسانه‌ی متجاوز سیاه یک ابداع مشخص سیاسی بود. همان‌طور که

^{۶۱} William Lloyd Garrison

^{۶۲} Liberator

^{۶۳} White, op. cit., p. ۹۱.

^{۶۴} Ibid., p. ۹۲.

^{۶۵} Ibid., p. ۸۶.

^{۶۶} Ibid., p. ۹۴.

^{۶۷} Ida B. Wells

^{۶۸} Ida B. Wells-Barnett, On Lynching (New York: Arno Press & New York Times, ۱۹۶۹), p. ۸.

فردریک داگلاس^{۶۹} اشاره می‌کند، در طول دوران برده‌داری مردان سیاه هیچ‌گاه به عنوان تجاوزگران جنسی برچسب نخورده بودند. طی جنگ‌های داخلی، حتی یک مرد سیاه هم به تجاوز به یک زن سفید متهم نشده بود.^{۷۰} به استدلال داگلاس، اگر مردان سیاه دارای یک غریزه‌ی حیوانی برای تجاوز جنسی‌اند، این به‌قول معروف غریزه‌ی تجاوز، قطعاً باید زمانی فعال می‌شد که مردان سفید در ارتش مؤتلفه می‌جنگیدند و زنانشان را بدون محافظ گذاشته بودند.

در پیامدهای فوری جنگ داخلی، هنوز شیخ تهدیدکننده‌ی متجاوز سیاه در صحنه‌ی تاریخی ظهور نکرده بود. لینیچ کردن‌ها، که ثابت شده بود سلاح سیاسی باارزشی است، طی دوره‌ی برده‌داری علیه مدافعان سفیدپوست القای برده‌داری به‌کار می‌رفت. قبل از آنکه لینیچ کردن بتواند به عنوان یک‌نهاد عموماً پذیرفته‌شده تثبیت شود، لازم بود بی‌رحمی و وحشت آن به طور متقاعدکننده‌ای موجه جلوه کند. در این شرایط بود که افسانه‌ی متجاوز سیاه متولد شد تا اتهام تجاوز جنسی را به قدرتمندترین سلاح برای توجیه کشتن مردم سیاه تبدیل کند. در عوض، نهاد لینیچ کردن که به‌واسطه‌ی ادامه یافتن تجاوز جنسی علیه زنان سیاه شکل گرفته بود، پس از جنگ به یکی از عناصر راهبردی اساسی و خطرناک نژادپرستی تبدیل شد. از این طریق، بهره‌کشی بی‌رحم از نیروی کار سیاه تضمین شد و بعد از خیانت در دوره‌ی بازسازی^{۷۱}، تسلط سیاسی بر مردم سیاه به عنوان یک کل واحد محفوظ بود.

در طول نخستین موج بزرگ لینیچ کردن‌ها، موج تبلیغاتی دفاع از زنانگی سفید در برابر غرایز تجاوز جنسی غیرقابل کنترل مردان سیاه، آشکارا به دلیل عدم وجود آن صورت می‌گرفت. همان‌طور که فردریک داگلاس گفته است، کشتار غیرقانونی مردم سیاه اغلب به عنوان یک اقدام پیشگیرانه برای ترساندن توده‌های سیاه‌پوست از خیزش انقلابی، تشریح می‌شد.^{۷۲} در آن زمان، نیت سیاسی دسته‌های جنایتکار پنهان بود. لینیچ کردن یک ضد شورش آشکار بود، تضمینی که به‌واسطه‌ی آن مردم سیاه قادر نباشند به اهداف برابری شهروندی و اقتصادی نائل شوند. داگلاس اشاره می‌کند:

در طول این مدت، ... توجیه قتل کاکاسیاه‌ها به بهانه‌ی توطئه‌ها، شورش‌ها، و دسیسه‌های کاکاسیاه‌ها برای قتل تمام مردم سفید صورت گرفت، توطئه‌چینی‌های کاکاسیاه‌ها برای سوزاندن شهر و در کل اعمال خشونت ... اما هرگز دربارهی خشونت کاکاسیاه‌ها بر زنان و کودکان سفید یک کلمه هم -آشکار یا پنهان- به میان نیامد.^{۷۳}

بعدها که معلوم شد این توطئه‌ها، دسیسه‌ها و شورش‌ها ساختگی بوده، توجیه عمومی برای لینیچ کردن تغییر کرد. طی دوره‌ی پس از ۱۸۷۲، سال‌های برآمدن گروه‌های فشار^{۷۴} هم چون کوکلاکس کلان‌ها و شوالیه‌های کاملیای سفید^{۷۵}، بهانه جدیدی ابداع شد. لینیچ کردن به عنوان یک اقدام لازم برای پیشگیری از برتری سیاه‌پوستان بر مردم سفید نمایان شد یا به عبارتی، برای تأکید مجدد بر حاکمیت نژاد سفید^{۷۶}.

در دوره‌ی جنگ داخلی سیاهان همراه با سفیدپوستان جنگیدند اما در دوره‌ی بازسازی آمریکا به آن‌ها خیانت شد و از حق انتخابات محروم شدند. پس‌ازاین خیانت که در دوره‌ی بازسازی رخ داد، توهم برتری سیاسی سیاهان به عنوان بهانه‌ای برای لینیچ کردن آن‌ها منسوخ شد. بااین‌حال، هم چنان‌که ساختار اقتصادی پس از جنگ شکل می‌گرفت، با

^{۶۹} Frederick Douglass

^{۷۰} Frederick Douglass, "The Lesson of the Hour" (pamphlet published in ۱۸۹۴). Reprinted under the title "Why is the Negro Lynched" in Foner, The Life and Writings of Frederick Douglass, Vol. ۴, pp. ۴۹۸-۴۹۹.

^{۷۱} دوره‌ی تاریخی ۱۸۶۵ - ۱۸۷۷ و بعد از جنگ داخلی آمریکا که جنوب بار دیگر به لحاظ سیاسی و اقتصادی بازسازی شد و به ایالات متحده آمریکا بازگشت [م].

^{۷۲} Ibid., p. ۵۰۱.

^{۷۳} Ibid.

^{۷۴} در دوره بازسازی جنوب، گروه‌های مقاومت سازمان‌یافته برای آزار برده‌های آزادشده و سرکوب جمهوری‌خواهان وارد عمل شدند. اگرچه در میان این گروه‌ها کوکلاکس کلان از همه شناخته‌شده‌تر بود اما گروه‌های شوالیه‌های کاملیای سفید، پیراهن قرمزها و پیمان سفید نیز فعال بودند (م) [برگرفته از ویکی‌پدیا].

^{۷۵} Knights of the White Camellia

^{۷۶} Ibid.

تحکیم استثمار فوق‌العاده‌ی نیروی کار سیاهان، تعداد لینچ کردن‌ها رو به افزایش گذاشت. در این مقطع تاریخی بود که اتهام تجاوز جنسی به عنوان توجیه اصلی لینچ کردن مطرح شد. توضیح فردریک داگلاس از انگیزه‌های سیاسی شکل‌گیری افسانه‌ی متجاوز سیاه، یک تحلیل درخشان درباره‌ی تغییر مسیر ایدئولوژی نژادپرستی برای تطبیق با شرایط تاریخی جدید است.

زمان تغییر کرده است و متهم‌کنندگان کاکاسیاه‌ها دریافته‌اند که باید همراه زمان، سیاست خود را تغییر دهند. آن‌ها مجبور به ابداع یک اتهام جدید متناسب با زمان شده‌اند. اتهامات قدیمی، دیگر معتبر نیست. عقاید خوب شمال و نوع بشر نمی‌تواند نظر آن‌ها را تأمین کند. مردان صادق دیگر باور ندارند که هیچ مبنایی برای هراس از برتری کاکاسیاه وجود داشته باشد. زمان‌ها و رویدادها این پناهگاه‌های دروغین قدیمی را سست کرده است. آن‌ها سابقاً قدرتمند بودند. آن‌ها در روز روشن و با حرارت و آگاهی از تاثیر وحشتناک آن لینچ می‌کردند؛ اما حالا این کار را به عنوان یک کار بی‌فایده، کنار گذاشته‌اند. دروغ، توانایی‌اش را برای فریب ازدست‌داده است. شرایط تغییر کرده به یک توجیه سخت‌تر، قوی‌تر و موثرتر از بربریت جنوب نیاز دارد، و به نظر من، مجبوریم به چهره‌ی اتهامی، موحش‌تر و تکان‌دهنده‌تر از برتری کاکاسیاه یا شورش کاکاسیاه نگاه کنیم.^{۷۷}

و البته، این اتهام تکان‌دهنده‌تر همان تجاوز جنسی بود. اینجا بود که لینچ کردن به عنوان راهی برای انتقام گرفتن از تهاجمات مردان سیاه به زنانگی جنوبی سفید، بیان و توجیه می‌شد. همان‌طور که یک مدافع لینچ کردن اصرار داشت: پیدا کردن «شیوه‌ای منطبق با شرایط فوق‌العاده و با ابزار فوق‌العاده، ضروری بود. از این رو لینچ کردن به‌منظور مقابله با کاکاسیاه در جنوب ظاهر شد»^{۷۸}.

اگرچه اکثر لینچ کردن‌ها حتی شامل اتهام تجاوز جنسی نبود، اما ادعای نژادپرستانه‌ی تجاوز جنسی به یک توجیه مطلوب تبدیل شد که به مراتب موثرتر از همه تلاش‌های پیشین برای توجیه حمله‌های جنایتکاران به مردم سیاه به کار می‌رفت. در جامعه‌ای که در آن برتری مردانه فراگیر بود، مردانی که با تکلیف خود نسبت به دفاع از زنانشان تحریک می‌شدند، ممکن بود از پاسخگویی در قبال هر عمل افراطی که مرتکب می‌شدند، معاف شوند. آن انگیزه‌ی والا (دفاع از ناموس)، به‌اندازه کافی بربریت‌های آن‌ها را موجه نشان می‌داد. همان‌طور که سناتور بن تایمن^{۷۹} از کارولینای جنوبی به همکاران و اشنگنتی خود در اوایل این قرن گفت،

هنگامی که مردان سفید عبوس و غمگین به دنبال شکار مرد سیاهی می‌روند که از یک زن سفید ازاله‌ی بکارت کرده است، در واقع اشتباه بزرگ آن مرد را با سیاه‌ترین جنایات پاسخ داده‌اند ...^{۸۰}

به گفته او، این‌گونه جنایات باعث بازگشت مردم متمدن، به بربریت است که انگیزه‌های آن تحت چنین شرایطی همیشه «کشتن، کشتن، و کشتن» بوده است.^{۸۱}

انعکاس این افسانه جدید گسترده بود. نه فقط به این دلیل که در تضاد با روش لینچ کردن افراد بود، بلکه به طور کل باعث ریزش سفیدپوستان مدافع نهضت برابری سیاه بود، چراکه هیچ‌کس جرئت نداشت از متجاوز دفاع کند. در پایان قرن نوزدهم، بزرگ‌ترین سازمان مردمی زنان سفیدپوست، اتحادیه زنان مسیحی طرفدار منع مشروبات الکلی^{۸۲}، توسط

^{۷۷} Ibid., p. ۵۰۲.

^{۷۸} Collins, op. cit., p. ۵۸.

^{۷۹} Senator Ben Tillman

^{۸۰} Gager and Schurr, op. cit., p. ۱۶۳.

^{۸۱} Ibid.

^{۸۲} Women's Christian Temperance Union

زنی هدایت می‌شد که به‌کل مردان سیاه به خاطر حمله به زنان سفید بهتان می‌زد. فرانسس ویلارد^{۸۳} تا آنجا پیش رفت که مردان سیاه را مستعد برای الکی شدن قلمداد کرد، که به‌نوبه خود میل غریزی آن‌ها برای تجاوز جنسی را تشدید می‌کند.

مشروب‌فروشی مرکز قدرت کاکاسیاه است. ویسکی بهتر و بیش‌تر، شعار عمده‌ی جمعیت سیاه‌چرده است. نژاد رنگی مثل ملخ‌های مصری به تعداد زیاد تکثیر می‌شوند. مشروب‌فروشی‌ها مرکز قدرت آن‌هاست. امنیت زنان، در خانه، و در هزاران محل دیگر و از دوران کودکی تا همین لحظه تهدید می‌شود؛ طوری که مردان جرئت ندارند لحظه‌ای زنان خود را تنها بگذارند.^{۸۴}

توصیف شخصیت مردان سیاه به عنوان تجاوزگران، سردرگمی باورنکردنی در صفوف جنبش‌های مترقی ایجاد کرده است. فردریک داگلاس و آیدا بی ولز درباره‌ی لینچ کردن تحلیل کردند که به‌محض گسترش تبلیغات سیاسی حول ادعای تجاوز جنسی به عنوان توجیه قانونی لینچ کردن، طرفداران سابق برابری خواه سفیدپوست به طور فزاینده‌ای از پیوستن به تلاش برای آزادی مردم سیاه ترسیدند. آن‌ها یا ساکت ماندند یا، مانند فرانسس ویلارد، پرخاشگرانه در برابر جرائم جنسی که یکسره به مردان سیاه نسبت داده می‌شد، سخن گفتند. داگلاس تاثیر فاجعه‌بار اتهام دروغین تجاوز جنسی را بر جنبش برابری سیاه این‌گونه شرح می‌دهد:

[اتهام تجاوز جنسی] نه‌تنها دشمنان کاکاسیاه‌ها را به دستگیری آن‌ها در خانه و بیرون از آن واداشته، بلکه تا حدودی توانسته مردان شایسته را نسبت به تلاش برای بهبود وضعیت آن‌ها دل‌سرد کند. [این اتهام] دوستان او در شمال و بسیاری از دوستان خوب او در جنوب را مغبون کرده است، چراکه تقریباً همه آن‌ها این اتهام را علیه کاکاسیاه‌ها به عنوان حقیقت پذیرفته‌اند.^{۸۵}

چه حقیقتی پشت این افسانه‌ی پر قدرت متجاوز سیاه بود؟ البته نمونه‌هایی از تجاوز مردان سیاه به زنان سفید وجود دارد. اما تعداد واقعی تجاوزهای رخ داده برای صحنه گذاشتن بر چنین افسانه‌ای کافی نیست. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در طول جنگ داخلی حتی یک گزارش هم از تجاوز یک برده به یک زن سفید وجود نداشت. تا زمانی که تقریباً همه‌ی مردان سفیدپوست جنوبی در جبهه نبرد بودند، هرگز یک‌بار هم ادعای تجاوز جنسی مطرح نشده بود. فردریک داگلاس استدلال می‌کند که اتهام تجاوز جنسی علیه مردان سیاه، به عنوان یک اتهام تعمیم‌یافته علیه کل آن‌ها معتبر نیست، به این دلیل ساده که یک تغییر افراطی و آنی را در روحیات و اخلاقیات مردم سیاه نشان می‌دهد. در صورتی که در تاریخ، تاکنون هیچ نمونه‌ی مشابهی از چنین تحولی، در شخصیت هیچ طبقه‌ای از مردان، نشان داده نشده است؛ چنان تغییری در شخصیت که با این شدت، قطعیت و به شکلی کاملاً غیرطبیعی رخ بدهد. این تغییر بیش‌از حد بزرگ و دوره‌ی ایجاد آن بیش‌از حد کوتاه است.^{۸۶}

حتی شرایط واقعی اغلب لینچ کردن‌ها در تناقض با افسانه‌ی متجاوز سیاه بود. در اکثر کشتارهای جمعی، اتهام تجاوز به عنف مطرح نشده بود. بااینکه عموماً ادعای تجاوز جنسی به عنوان توجیه عمومی برای لینچ کردن به کار می‌رفت، اما بیشتر لینچ کردن‌ها برای دلایل دیگری رخ می‌داد. مطالعه‌ای که در سال ۱۹۳۱ توسط کمیسیون مطالعه لینچ کردن جنوب^{۸۷} به چاپ رسید، نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۸۸۹ و ۱۹۲۹ فقط یک‌ششم از قربانیان دسته‌های جنایتکاران عملاً به تجاوز جنسی متهم بودند: ۳۷٫۷ درصد با اتهام قتل، ۵٫۸ درصد با اتهام حمله تبهکارانه، ۷٫۱ درصد با اتهام سرقت،

^{۸۳} Frances Willard

^{۸۴} Wells-Barnett, On Lynching, p. ۵۹.

^{۸۵} Foner, The Life and Writings of Frederick Douglass, Vol. ۴, p. ۵۰۳.

^{۸۶} Ibid, p. ۴۹۹.

^{۸۷} Southern Commission on the Study of Lynching

۱۰۸ درصد با اتهام توهین به یک فرد سفید و ۲۴٫۲ درصد نیز به موارد دیگر متهم شدند. با توجه به آمار کمیسیون، ۱۶٫۷ درصد از قربانیان لینچ به تجاوز جنسی و ۶٫۷ درصد به تلاش برای تجاوز متهم شده بودند.^{۸۸}

اگرچه استدلال آن‌ها مغایر حقایق بود، بیشتر مدافعان لینچ کردن ادعا کردند که تنها التزام مردان سفید به دفاع از زنان خود می‌تواند آن‌ها را برای ارتکاب چنین حملات وحشیانه‌ای علیه مردان سیاه برانگیزد. در سال ۱۹۰۴ *توماس نلسون پیچ*^{۸۹}، با نوشته‌ای در *نورث امریکن ریویو*^{۹۰} (مجله ادبی آمریکایی)، تمام بار لینچ کردن را بر دوش مردان سیاه و میل کنترل نشده‌ی آن‌ها به جنایات جنسی انداخت.

جنایت لینچ کردن تا زمانی که نرخ جنایات تجاوز به ناموس و کشتن زنان و کودکان از میزان اخیر آن کمتر شود، احتمالاً پایان نمی‌گیرد. و این جرم و جنایت، که تقریباً به طور کامل به نژاد کاکاسیاه محدود شده است نیز تا زمانی که کاکاسیاه‌ها خود دست به کار نشوند و آن را فرونشانند تا حد زیادی کاهش نمی‌یابد.^{۹۱}

و به گفته‌ی بن تیلمن^{۹۲} در مجلس سنای ایالات متحده، مردان سفیدپوست در جنوب نمی‌خواستند «... کاکاسیاهی را که از شهوت‌رانی بر زنان و دختران ما لذت برده، بدون لینچ کردن رها کنند»^{۹۳}. در سال ۱۸۹۲، هنگامی که سناتور تیلمن فرماندار کارولینای جنوبی بود، درست در نقطه‌ای که در آن هشت مرد سیاه به دار آویخته شده بودند، اعلام کرد که شخصاً رهبری یک گروه جنایتکار لینچ را در مقابل هر مرد سیاهی که جرئت تجاوز به یک زن سفید داشته باشد، بر عهده می‌گیرد. او در طول دوره‌ی فرمانداری‌اش، یک مرد سیاه را به یک گروه سفیدپوست جنایتکار واگذار کرد؛ با وجود اینکه قربانی لینچ شده، علناً توسط زن سفیدی که اعلام تجاوز کرده بود، تبرئه شده بود.^{۹۴}

اگر سیاهان، فرودستی پایگاه اقتصادی و سیاسی خود را به‌سادگی پذیرفته بودند، احتمالاً فعالیت‌های دسته‌های جنایتکار فروکش می‌کرد. اما از آنجاکه تعداد زیادی از بردگان سابق از رویای پیشرفت خود چشم‌پوشی نکردند، بیش از ده‌ها هزار لینچ در سه دهه بعد از جنگ رخ داد.^{۹۵} هر کس سلسله‌مراتب نژادی را به چالش می‌کشید به عنوان قربانی بالقوه دسته‌های جنایتکاران در نظر گرفته می‌شد. فهرست بی‌پایانی از مردگان، شامل هر نوع شورشی‌ای بود از صاحبان کسب‌وکار موفق سیاه و کارگرانی که برای دستمزد بیشتر فشار می‌آوردند گرفته تا آن‌هایی که «پسر» خطاب شدن خود را نمی‌پذیرفتند و زنان جسوری که در مقابل آزار جنسی مردان سفید مقاومت می‌کردند. با این حال افکار عمومی بر این فرض بود که لینچ کردن تنها پاسخی برای جنایت‌های جنسی وحشیانه علیه زنان سفید است. اما در این میان یک سؤال مهم بدون پاسخ باقی ماند: به چه دلیل زنان بسیاری لینچ شدند و گاهی قبل از کشته شدن مورد تجاوز دسته‌های جنایتکاران قرار گرفتند؟ آیدا بی. ولز ارجاع می‌دهد به،

... مورد وحشتناکی که در سن آنتونیو واقع در تگزاس رخ داد، زنی را به‌زور داخل بشکه‌ای گذاشتند، میخ‌هایی از

بیرون به داخل بشکه فرو کردند و بشکه را آن‌قدر به پایین تپه هل دادند تا آن زن بمیرد.^{۹۶}

شیکاگو دیفنדר^{۹۷} در مقاله‌ای که در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۱۵ تحت عنوان «تجاوز جنسی، مادر لینچ کردن کاکاسیاه»^{۹۸}

^{۸۸} Lynchings and What They Mean, General Findings of the Southern Commission on the Study of Lynching (Atlanta: ۱۹۳۱), p. ۱۹.

^{۸۹} Thomas Nelson Page

^{۹۰} North American Review

^{۹۱} Quo ted in Lerner, Black Women in White America, pp. ۲۰۵-۲۰۶.

^{۹۲} Ben Tillman

^{۹۳} Franklin and Starr, op. cit., p. ۶۷.

^{۹۴} Wells-Barnett, On Lynching, p. ۵۷.

^{۹۵} Ibid., p. ۸.

^{۹۶} Wells, Crusade for Justice, p. ۱۴۹.

^{۹۷} Chicago Defender

منتشر کرد می نویسد:

دوشنبه کلمبوس، ۱۷ دسامبر: پنجشنبه هفته گذشته کوردلا استینوسون^{۹۹} اوایل صبح، بدون لباس و مرده، حلق آویز شده از یک درخت پیدا شد... او از شب پیش توسط دسته جنایتکاران تشنه به خون، حلق آویز شده بود. آن‌ها به خانه وی رفته، او را در حالت خواب ربوده، و بدون هیچ مقاومتی به خیابان کشانده بودند. سپس او را به نقطه دوری برده، و کار کثیف خود را انجام داده و او را دار زده بودند.^{۱۰۰}

نقش محوری‌ای که متجاوز سیاه افسانه‌ای، در شکل‌گیری نژادپرستی پس از دوره برده‌داری بازی می‌کند، در بهترین حالت، یک نظریه پردازی غیرمسئولانه برای بازنمایی مردان سیاه به عنوان شایع‌ترین بانیان خشونت‌های جنسی است. در بدترین حالت، به این دلیل که متجاوز افسانه‌ای به نوعی فاحش‌های افسانه‌ای را به ذهن‌ها متبادر می‌کند، به طور کل تعرضی علیه مردم سیاه است. زنان سیاه با این درک که اتهام تجاوز جنسی به عنوان حمله‌ای علیه کل اجتماع سیاهان است، به سرعت رهبری جنبشی علیه لینچ کردن را به عهده گرفتند. *آیدا بی. ولز بارنت*، نیروی پشتیبان و الهام‌بخش نهضت ضد لینچ کردن بود که پس از دهه‌های بسیار به سرانجام رسید. در سال ۱۸۹۲ سه تن از آشنایان این زن روزنامه‌نگار در ممفیس تنسی لینچ شدند. آن‌ها فروشگاه موفقی در محله‌ی سیاهان باز کرده بودند که با یک فروشگاه متعلق به یک سفیدپوست رقابت می‌کرد؛ به همین دلیل توسط دسته‌های جنایت‌کاران به قتل رسیدند. *آیدا بی ولز بدون اتلاف وقت در صفحات روزنامه خود، فری اسپیچ*^{۱۰۱}، به نوشتن علیه این جنایت پرداخت. سه ماه بعد طی سفرش به نیویورک، دفاتر روزنامه‌اش به آتش کشیده شد. او به دلیل تهدید به لینچ شدن، تصمیم گرفت در شرق باقی بماند و داستان واقعی لینچ کردن کاکاسیاه‌ها را، که گسترده‌تر و وحشتناک‌تر شده بود، برای اولین بار به دنیا بگوید.^{۱۰۲}

مقالات *ولز در نیویورک ایج*^{۱۰۳} انگیزه‌ای برای زنان سیاه شد تا یک کمپین حمایتی را به طرفداری از او سازمان‌دهی کنند. این کارزار در نهایت به تأسیس باشگاه‌های *زنان سیاه منجر شد*^{۱۰۴}. در نتیجه‌ی تلاش‌های پیشگام او، زنان سیاه در سراسر کشور در نهضت‌های ضد لینچ کردن فعال شدند. *آیدا بی ولز* خودش از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد و خواسته‌ها را بین وزرا، متخصصان و کارگران منتشر می‌کرد تا علیه خشونت قانون لینچ کردن صحبت کنند. در طول سفر او به خارج از کشور، جنبش همبستگی مهمی در بریتانیا سازمان‌دهی شد که تاثیر قابل توجهی بر افکار عمومی ایالات متحده داشت. بهای موفقیت وی، خشم نیویورک تایمز بود. نیویورک تایمز در سرمقاله خود که پس از سفر *ولز* در سال ۱۹۰۴ به انگلستان منتشر کرد با اشاره به حمله یک مرد سیاه به یک زن سفیدپوست که به گفته سرمقاله بلافاصله پس از بازگشت *ولز* به امریکا رخ داد، آرای *ولز* را بی‌اساس خواند.^{۱۰۵}

ماری چرچ ترل^{۱۰۶}، اولین رئیس *انجمن ملی زنان رنگین‌پوست*^{۱۰۷}، یکی دیگر از رهبران برجسته زن سیاه بود که به مبارزه علیه لینچ کردن پرداخت. در سال ۱۹۰۴ او در جواب مقاله *زهر آگین توماس نلسون پیچ*^{۱۰۸} با عنوان *لینچ کردن*

^{۹۸} Rape, Lynch Negro Mother

^{۹۹} Cordella Stevenson

^{۱۰۰} Ralph Ginzburg, One Hundred Years of Lynchings (New York: Lancer Books, ۱۹۶۹), p. ۹۶.

^{۱۰۱} Free Speech

^{۱۰۲} Wells, Crusade for Justice, p. ۶۳.

^{۱۰۳} New York Age

^{۱۰۴} به فصل هشتم کتاب «زنان، نژاد و طبقه» اثر آنجلا دیویس نگاه کنید.

^{۱۰۵} Wells, Crusade for Justice, p. ۲۱۸.

^{۱۰۶} Mary Church Terrell

^{۱۰۷} National Association of Colored Women

^{۱۰۸} Thomas Nelson Page

کاکاسیاه‌ها؛ علت و پیشگیری از آن^{۱۰۹}، مقاله‌ای را تحت عنوان *لینچ کردن از دیدگاه یک کاکاسیاه* منتشر کرد که هر دو مقاله در *نورث امریکن ریویو* به چاپ رسید. *ترل* با منطقی قانع‌کننده و به شکلی نظام‌مند، توجیهات پیچ را در مورد لینچ کردن به عنوان یک واکنش توجیهی به ادعای تجاوزهای جنسی علیه زنان سفید، رد کرد^{۱۱۰}.

سی سال پس از آنکه *آیدا بی. ولز کمپین ضد لینچ کردن* را آغاز کرد، سازمانی به نام *صلیبیون ضد لینچ*^{۱۱۱} تأسیس شد. این سازمان در سال ۱۹۲۲ تحت نظارت *NAACP* و رهبری *ماری تالبرت*^{۱۱۲} باهدف ایجاد جنبش سراسری زنان علیه لینچ کردن تشکیل شد.

اقدام بعدی ماری بی. تالبرت چه خواهد بود؟ اقدام بعدی زنان رنگین‌پوست آمریکا تحت رهبری او چه خواهد بود؟ سازمانی توسط زنان رنگین‌پوست آمریکایی به وجود آمده بود تا یک میلیون زن را از هر رنگ و نوعی علیه لینچ کردن تا دسامبر ۱۹۲۲ متحد کند.

مراقب باش، آقای لینچ‌کننده!

این گروه از زنان به آنچه می‌خواستند، رسیده‌اند^{۱۱۳}.

این اولین بار نبود که زنان سیاه از همراهی خواهران سفید خود بهره‌مند می‌شدند. آن‌ها همانند دیگر بزرگان تاریخ نظیر *سورجورنر تروث*^{۱۱۴} و *فرانسیس ای دابلیو هارپر*^{۱۱۵} تلاش می‌کردند. *آیدا بی. ولز* شخصا به زنان سفیدپوست متوسل شد، همچنان‌که *معاصر او، ماری چرچ ترل* و *زنان باشگاه سیاه* به شکل جمعی تلاش کردند تا باشگاه زنان سفید را متقاعد کنند که مقداری از انرژی جنبش خود را صرف کمپین ضد لینچ کند. زنان سفید به این درخواست به شکل سراسری پاسخ ندادند تا زمانی که *انجمن زنان جنوب برای جلوگیری از لینچ کردن*^{۱۱۶} در سال ۱۹۳۰ تحت رهبری *جسی دانیل ایمز*^{۱۱۷} تأسیس شد^{۱۱۸}. انجمن ضرورت لینچ کردن برای حمایت از زنان جنوبی را رد کرد:

برنامه زنان جنوبی به افشای این ادعای کذب و دروغین می‌پردازد که لینچ کردن یک امر ضروری برای حفاظت از آن‌هاست و خطر واقعی لینچ کردن را برای تمام ارزش‌های خانه و مذهب نشان می‌دهد^{۱۱۹}.

گروه کوچکی از زنانی که در جلسه آتلانتای انجمن حضور داشتند، درباره نقش زنان سفیدپوست در لینچ کردن‌های دوره اخیر بحث کردند. آن‌ها به این موضوع اشاره کردند که زنان جنوبی معمولاً در گردهمایی‌های دسته‌های جنایتکاران حضور داشتند و در برخی موارد از اعضای فعال این نشست‌ها بودند. علاوه بر این، آن دسته از زنان سفید که به فرزندان خود اجازه می‌دادند تا شاهد قتل سیاهان باشند، در واقع با این کار خود به آن‌ها راه‌های نژادپرستانه جنوبی را آموزش می‌دادند. *مطالعه والتر وایت*^{۱۲۰} درباره لینچ کردن، که یک سال قبل از نشست زنان منتشر شد، توضیح می‌دهد که یکی از بدترین عواقب کشتار جنایتکاران، تخریب افکار کودکان سفیدپوست جنوبی بود. هنگامی که *وایت* برای بررسی

^{۱۰۹} The Lynching of Negroes—Its Cause and Prevention

^{۱۱۰} Lerner, *Black Women in White America*, pp. ۲۰۵-۲۱۱.

^{۱۱۱} Anti-Lynching Crusaders

^{۱۱۲} Mary Talbert

^{۱۱۳} Ibid., p. ۲۱۵.

^{۱۱۴} Sojourner Truth

^{۱۱۵} Frances E. W. Harper.

^{۱۱۶} Association of Southern Women for the Prevention of Lynching

^{۱۱۷} Jessie Daniel Ames

^{۱۱۸} See Jessie Daniel Ames, *The Changing Character of Lynching*, ۱۹۳۱-۱۹۴۱ (New York: AMS Press, ۱۹۷۳).

^{۱۱۹} Ibid., p. ۱۹.

^{۱۲۰} Walter White

لینچ کردن به فلوریدا سفر کرد، یک دختر کوچک نه یا ده ساله در این باره به او گفت: «داشتیم با سوزاندن سیاهان تفریح می کردیم»^{۱۲۱}.

جسی دانیل ایمز و دیگر بنیان گذاران انجمن زنان جنوب برای جلوگیری از لینچ کردن، در سال ۱۹۳۰ تصمیم گرفتند تا توده های زنان سفیدپوست جنوبی را به کارزاری برای به زانو درآوردن دسته های جنایتکاران نژادپرست در زمینه ی قتل سیاهان، جذب کنند. آن ها توانستند بیش از چهل هزار امضا در حمایت از انجمن جمع کنند:

ما اعلام می کنیم که لینچ کردن جنایتی غیرقابل دفاع، مخرب همه اصول حکومت، دشمن همه آرمان های دین و انسانیت، و تحقیر هر شخصی است که با آن درگیر است ... افکار عمومی به سادگی ادعای و اعضای دسته های جنایتکار را مبنی بر اینکه تنها در دفاع از زنان جنوبی دست به این کار زده اند، پذیرفته است. با توجه به واقعیت ها ما با شهادت خود دیگر نه اجازه پذیرش بلامنازع این ادعا را می دهیم، و نه به آن اوباش فرصت می دهیم بر اساس انتقام شخصی و وحشی گری به اعمال خشونت و بی قانونی به نام زنان بپردازند. ما قاطعانه به ایجاد افکار عمومی جدید در جنوب متعهد می شویم تا نسبت به اعمال دسته های جنایتکار یا لینچ کنندگان به هر دلیلی که باشد چشم پوشی نکنند. ما به فرزندان خود در خانه، در مدرسه و در کلیسا تفسیر جدیدی از قانون و دین را آموزش خواهیم داد؛ ما به همه مقامات در حمایت از سوگند شغلی شان کمک خواهیم کرد؛ و در نهایت، ما به هر وزیر، سردبیر، معلم مدرسه و شهروند وطن پرستی در برنامه آموزش ریشه کن کردن لینچ کردن و دسته های جنایتکار برای همیشه از سرزمینمان خواهیم پیوست^{۱۲۲}.

این زنان سفید شجاع با مخالفت، دشمنی و حتی تهدیدات فیزیکی در زندگی خود مواجه شدند. کمک های آن ها به نهضت ضد لینچ ارزشمند بود. بدون طومارهای پی در پی، کارزارهای نامه نویسی و گردهمایی ها و تظاهرات آن ها، جریان لینچ کردن به این سرعت واژگون نمی شد. تا آن زمان، انجمن زنان جنوب برای جلوگیری از لینچ کردن جنبشی چهل ساله بود. و در این چهار دهه یا بیشتر، زنان سیاه رهبری کمپین ضد لینچ را بر عهده داشتند، و تقریباً به همان مدت، از خواهران سفید خود می خواستند که به آن ها بپیوندند. یکی از نقاط ضعف عمده ی مطالعه سوزان براون میسر در مورد تجاوز، بی توجهی مطلق او به تلاش های پیشگام زنان سیاه در کمپین ضد لینچ کردن است. با اینکه براون میسر به حق، جسی دانیل ایمز و انجمن زنان جنوبی را می ستاید، اما تنها اشاره ای گذرا به تلاش های آیدا بی ولز، ماری چرچ ترل یا ماری تالبرت و نهضت های ضد لینچ می کند.

با اینکه انجمن زنان جنوب برای جلوگیری از لینچ کردن واکنشی دیر به درخواست خواهران سیاه خود نشان داده بود، دستاوردهای گسترده این زنان به طور چشمگیری جایگاه ویژه زنان سفیدپوست را در مبارزه علیه نژادپرستی نشان می داد. هنگامی که مری تالبرت و جنبش ضد لینچ او به زنان سفیدپوست دسترسی پیدا کردند، احساس کردند که زنان سفیدپوست آسان تر می توانند درک کنند که بهانه ی دفاع از ناموس و عفت آن ها چگونه می تواند موجب سرکوب خود آن ها به عنوان یک زن شود. علاوه بر این، لینچ کردن، به عنوان ابزار وحشتناک نژادپرستی، در خدمت تقویت تسلط مردان نیز بود.

وابستگی اقتصادی، با چیزی جز صفات «مؤدبانانه، پالوده، زنانه» در ارتباط نبود، و فعالیت های ذهنی در حوزه ای فراتر از زندگی خانگی در جریان نبود؛ همه این محدودیت های تحمیلی مردانه با شدت بیشتری بر زنان جنوب اعمال می شد و متعصبانه تر از هر منطقه ی دیگری در کشور باقی مانده بود^{۱۲۳}.

در طول نهضت ضد مجازات لینچ، منتقدان اتهام نژادپرستانه ی تجاوز جنسی به توجیه آن دسته از مردان سیاه که

^{۱۲۱} White, op. cit., p. ۳.

^{۱۲۲} Ames, op. cit., p. ۶۴.

^{۱۲۳} White, op. cit., p. ۱۵۹.

واقعا مرتکب تعرض جنسی شده بودند، توجه نمی‌کردند. در اوایل سال ۱۸۹۴ فردریک داگلاس هشدار داد که اظهارات او علیه افسانه متجاوز سیاه نباید به عنوان دفاع از تجاوز جنسی تعبیر شود.

من نمی‌گویم که کاکاسیاه‌ها قدیس و فرشته هستند. انکار نمی‌کنم که آن‌ها هم قادر به ارتکاب جرم متناسب به خود هستند؛ بلکه مطلقاً رد می‌کنم که آن‌ها مرتکب آن جرم، بیش از هرگونه‌ی دیگر از خانواده انسانی شده باشند... من به هیچ‌وجه مدافع هر مرد مجرمی که به این جنایت فجیع دست‌زده باشد نیستم، ولی مدافع مردم رنگین‌پوست به عنوان یک طبقه هستم.^{۱۲۴}

خیزش دوباره نژادپرستی در اواسط دهه ۱۹۷۰ با احیای افسانه متجاوز سیاه همراه بود. متأسفانه، این افسانه در بعضی مواقع توسط زنان سفیدپوست در مبارزه با تجاوز جنسی، مشروع جلوه داده می‌شد. به عنوان مثال به قطعه آخر فصل کتاب *سوزان براون میلر* با عنوان «پرسش از نژاد» توجه کنید:

امروز میزان بروز واقعی تجاوز جنسی با هاله‌ای از افسانه متجاوز در ذهن همراه است، و به‌ویژه شیخ مرموز مرد سیاه به عنوان متجاوز برای آن چیزی که به نام مردانگی در آن سهیم است، باید به عنوان یک مکانیزم کنترل در برابر آزادی، تحرک و آرزوهای تمامی زنان، سفید و سیاه درک شود. تلاقی نژادپرستی و تبعیض جنسی محل برخورد خشنی شده است. آنجا تظاهر به چیزی که وجود ندارد به‌دردنخور است.^{۱۲۵}

کژدیسی فریب‌کارانه‌ی براون میلر در موارد تاریخی همچون پرونده ۹ اسکاتس بورو^{۱۲۶}، ویلی مک‌گی^{۱۲۷} و *امت تیل*، برای بی‌اثر ساختن هرگونه همدردی با مردان سیاهی که قربانی اتهام تجاوز جنسی دروغین هستند، طرح شده است. همان‌طور که درباره *امت تیل*، آشکارا به ما می‌گوید اگر به سر این پسر چهارده ساله گلوله نخورده بود و او را به دلیل سوت زدن با یک زن سفید به رودخانه تالاهاتچی نمی‌انداختند، احتمالاً در تجاوز به زن سفید دیگری موفق می‌شد. *براون میلر* تلاش دارد تا خوانندگان خود را متقاعد کند که عبارات عبث^{۱۲۸} و به‌عمد پرشور *الریچ کلیور*^{۱۲۹} -کسی که تجاوز جنسی را «عملی شورشی» در برابر «جامعه سفید» خواند، نماینده و معرف [تفکر سیاهان] است. به نظر می‌رسد او [میلر] هم‌زمان که با سحر و جادو ارتش‌هایی از مردان سیاه را با آلت‌های شق شده در تصورات خوانندگان خود می‌آورد، می‌خواهد این اتهام‌سازی را با قرار دادن زنان سفید در مناسب‌ترین وضعیت پیش ببرد. در صفوف این ارتش است که روح *امت تیل*، *الریچ کلیور* متجاوز و *ایمامو باراکا*^{۱۳۰} حضور دارند، بارکا همان کسی است که یک‌بار نوشت: «پیش بیا، نهیلیسم دادائیسیم سیاه. به دختران سفید تجاوز کن. به پدرانشان تجاوز کن. گلوی مادرانشان را ببر». اما

^{۱۲۴} Foner, *Life and Writings of Frederick Douglass*, Vol. ۴, p. ۴۹۶.

^{۱۲۵} Bro wn Miller, op. cit., p. ۲۵۵.

^{۱۲۶} *Scottsboro Nine*

^۹ اسکاتس بورو به پرونده ۹ پسر نوجوان سیاه‌پوست اشاره دارد که در سال ۱۹۳۱ در آلاباما متهم به تجاوز جنسی شدند. این محاکمه بدون مراحل قانونی، با توطئه توسط هیئت‌منصفه تماماً سفید و مردم خشمگین به اجرا درآمد [م] برگرفته از ویکی‌پدیا).

^{۱۲۷} Willie McGee

^{۱۲۸} Absurd

^{۱۲۹} Eldridge Cleaver

^{۱۳۰} Imamu Amiri Baraka:

ایمامو امیری باراکا در سال ۱۹۳۴ در خانواده‌ای از طبقه متوسط در نیوجرسی به دنیا آمد. او که در ابتدا نام اورت لبروی جونز را بر خود داشت یکی از رادیکال‌ترین ادیبان آمریکا در سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ به‌شمار می‌رفت و فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود را در قالب نوشتن نمایشنامه‌ها و اشعار انقلابی دنبال می‌کرد. باراکا در راه دستیابی سیاهان آمریکا به حقوق مدنی خود تلاش می‌کرد و در دهه ۷۰ میلادی به عقاید انقلابی و چپ‌گروید. پیروان او چنان زیاد بودند که ابی‌آی از این‌که او به رهبر جنبش سیاه‌پوستان تبدیل شود هراس داشت. برخی از منتقدان ادبی نام او را در کنار لنگستون هیوز، به‌عنوان تأثیرگذارترین چهره بر شعر مدرن سیاه‌پوستان آمریکا قرار می‌دهند. امیری باراکا بسیاری از شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر خود قرار داد و به‌عنوان پیشرو "رپ" و "هیپ‌هاپ" نیز شهره شد [م] برگرفته از ویکی‌پدیا).

براون میلر از این هم فراتر می‌رود. کار او نه تنها افکار مردانی نظیر کلورین هرنتون^{۱۳۱} را ترویج می‌کند که کتابش صراحتاً تبعیض جنسی را رواج می‌دهد بلکه دربردارنده دیگرانی هم چون جورج جکسون^{۱۳۲} است، کسی که هرگز از تلاش برای توجیه تجاوز جنسی فرو نگاهیید. او استدلال می‌کند ایده‌های الریج کلیور:

...بازتاب یک‌گونه تفکر در میان روشنفکران و نویسندگان مرد سیاه است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ مد شده بود و با شور و شوق شگفت‌آوری توسط مردان رادیکال و بخش‌هایی از روشنفکران سفیدپوست به عنوان یک بهانه کاملاً قابل‌قبول برای تجاوز جنسی اعمال شده توسط مردان سیاه به کار می‌رفت^{۱۳۳}.

بحث سوزان براون میلر درباره تجاوز جنسی و نژاد، تعصب کور او را که با نژادپرستی هم‌مرز است نشان می‌دهد. گاهی اوقات او در ادعای دفاع از حقوق همه زنان، صرف‌نظر از پیامدهای آن، خودش را تنها در موقعیت دفاع از حقوق خاص زنان سفید محصور می‌کند. مثال روشن این امر، بررسی او در رابطه با پرونده ۹ اسکاتس بورو است. همان‌طور که براون میلر خود اشاره می‌کند، این ۹ مرد جوان که تنها به واسطه سوگند دروغین دو زن سفید در جایگاه شاهدان، متهم و محکوم به تجاوز جنسی شده بودند، سال‌های طولانی از عمر خود را در زندان به سر بردند. باز هم او هیچ چیز جز تحقیر برای مردان سیاه و جنبش مدافع آن‌ها ندارد و آشکارا با دو زن سفید همدردی می‌کند:

چپ به شدت برای سمبل‌های بی‌عدالتی نژادی خود مبارزه کرد، با ساختن قهرمانانی سردرگم در مشت‌های احساسات، همراهان نیمه ادیب گرفتار در آرواره‌های الهیات جنوبی که فقط می‌خواستند بر طبل توخالی بکوبند^{۱۳۴}.

از سوی دیگر، دو زن سفید که با شهادت دروغشان، ۹ اسکاتس بورو را به زندان فرستاده بودند، توسط قدرت مردان سفیدپوستی که اعتقاد داشتند تجاوز جنسی رخ داده است، احاطه شده بودند. آن‌ها گیج و هراسان وارد بازی شدند^{۱۳۵}.

هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که زنان، توسط نژادپرستان آلاباما کنترل می‌شدند. باین حال، به تصویر کشیدن زنان به عنوان پیاده‌های معصوم و مبرا از مسئولیت همکاری با نیروهای نژادپرستی اشتباه است. خود براون میلر با طرفداری از زنان سفید، صرف‌نظر از شرایط، تسلیم نژادپرستی می‌شود. شکست او به زنان سفیدپوست هشدار می‌دهد که برای نیروهای نژادپرستی کنونی، ترکیبی از مبارزات علیه نژادپرستی و تبعیض جنسی ضروری و مهم است.

افسانه‌ی متجاوز سیاه توطئه‌ی ایدئولوژی نژادپرستی را تداوم می‌بخشد. این افسانه لایب‌بخش مهمی از مسئولیت شکست اغلب نظریه‌پردازان ضد تجاوز جنسی را بر دوش دارد؛ نظریه‌پردازانی که به دنبال شناسایی تعداد زیادی از متجاوزان ناشناسی بودند که عمل آن‌ها گزارش نشده، محاکمه نشده و در نتیجه غیرمجرم باقی ماندند. تا زمانی که تحلیل‌ها بر متجاوزان متهم شده‌ای که گزارش شده و دستگیر شده‌اند و در نتیجه تنها کسری از تجاوزهایی که واقعا روی داده استوار باشد، مردان سیاه - و مردان رنگین‌پوست دیگر - به‌ناچار به عنوان شریکان، مسئول خشونت جنسی همه‌گیر شناخته می‌شوند. این گمنامی که اکثریت قریب به اتفاق تجاوزها را فراگرفته است، به تبع به عنوان جزئیات آماری، معتبر شناخته شده یا هم چون معمایی بامعنای دست‌نیافتنی، تلقی می‌شود.

اما در وهله اول چرا بسیاری از متجاوزان ناشناس هستند؟ آیا احتمال آن نیست که این گمنامی بهره‌مندی از امتیازی باشد برای مردانی که پایگاهشان از آن‌ها در برابر پیگرد قانونی محافظت می‌کند؟ اگرچه مردان سفیدپوستی که در هیئت کارفرمایان، مدیران، سیاستمداران، پزشکان، استادان و غیره هستند و معروف به «بهره‌کشی» از زنانی هستند که از نظر

^{۱۳۱} Calvin Hernton

^{۱۳۲} George Jackson

^{۱۳۳} Ibid., pp. ۲۴۸-۲۴۹.

^{۱۳۴} Ibid., p. ۲۳۷.

^{۱۳۵} Ibid., p. ۲۳۳.

آن‌ها فرودستان اجتماعی‌اند، به ندرت بزه جنسی‌شان به دادگاه کشیده می‌شود. آیا احتمال ندارد که این مردان طبقات سرمایه‌داری و متوسط مسئول بخش قابل توجهی از تجاوزات گزارش نشده باشند؟ بدون شک زنان سیاه در بسیاری از این تجاوزهای گزارش نشده قربانی بودند: تجربه تاریخی آن‌ها ثابت می‌کند که ایدئولوژی نژادپرستی دلالت بر دعوتی آزاد به تجاوز جنسی دارد. هم چنان‌که اساس مجوز تجاوز به زنان سیاه در طول دوره برده‌داری، قدرت اقتصادی برده‌داران بود؛ ساختار طبقاتی جامعه سرمایه‌داری نیز انگیزه‌ی تجاوز به عنف را می‌پروراند. در واقع به نظر می‌رسد که مردان طبقه‌ی سرمایه‌دار و شرکای طبقه‌ی متوسط آن‌ها از پیگرد قضایی مصون هستند، چراکه آن‌ها با همان اقتدار بلامنازعی که خشونت روزمره‌شان بر کار و حیثیت طبقه کارگر را مشروعیت می‌بخشد، دست به تجاوز جنسی می‌زنند. وجود آزار جنسی گسترده در کار شغلی هرگز بیش از یک راز نبوده است. در واقع، آزار جنسی در محل کار صراحتاً وجود دارد به طوری که زنان -به‌ویژه زمانی که اتحادیه ندارند- بیش از همه آسیب‌پذیر می‌شوند. کارفرمایان، مدیران و سرکارگران ممکن است برای اثبات این اقتدار به روابط جنسی مبادرت ورزند تا پایه‌های سلطه اقتصادی موجود بر زنان زیردست خود را محکم کنند. از آن‌جا که زنان طبقه کارگر بسیار بیشتر از مردان خود استثمار می‌شوند، آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر سوءاستفاده جنسی بیشتر می‌کند، درعین حال تهدید جنسی به طور همزمان آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر بهره‌کشی اقتصادی تقویت می‌کند.

مردان طبقه‌ی کارگر، صرف‌نظر از رنگشان، می‌توانند تحریک به تجاوز جنسی شوند با این باور که مردانگی آن‌ها امتیازی است برای تسلط بر زنان. با این حال، از آنجایی که آن‌ها اقتدار اجتماعی یا اقتصادی لازم که تضمینی باشد برای مصونیت آن‌ها از پیگرد قانونی را ندارند - مگر در صورت تجاوز یک مرد سفید به یک زن رنگین‌پوست - انگیزه‌شان برای تجاوز به قدرتمندی مردان طبقه‌ی سرمایه‌دار نیست. هنگامی که مردان طبقه کارگر دعوت به تجاوز را که توسط ایدئولوژی برتری مردان تبلیغ می‌شود، می‌پذیرند، در واقع رشوه‌ای را پذیرفته‌اند؛ پاداشی واهی در ازای ناتوانی‌شان. ساختار طبقاتی سرمایه‌داری، مردانی را که قدرت اداره قلمرو اقتصادی و سیاسی دارند، برای تبدیل شدن به عوامل معمول بهره‌کشی جنسی، تشویق می‌کند. تجاوز به صورت همه‌گیر زمانی رخ می‌دهد که طبقه سرمایه‌دار خشمگینانه اقتدار خود را در مواجهه با چالش‌های جهانی و داخلی به دست می‌گیرد. هم، نژادپرستی و هم، تبعیض جنسی، مرکزی برای استراتژی داخلی افزایش بهره‌کشی اقتصادی هستند و پاداش بی‌سابقه‌ای برای آن دریافت می‌کنند. تصادفی نیست اگر وقوع تجاوز جنسی، موقعیت زنان کارگر را بدتر کند. زیان‌های اقتصادی زنان به حدی شدید است که دستمزدشان در مقایسه با مردان پایین‌تر از یک دهه پیش است. گسترش خشونت جنسی، صورت وحشیانه تشدید کلی تبعیض جنسی است که اجباراً با این نوع خشونت اقتصادی همراه می‌شود.

به دنبال الگوی برساخته‌ی نژادپرستی، حمله به زنان، وخامت اوضاع کارگران رنگین‌پوست و همچنین افزایش نفوذ نژادپرستی در سیستم قضایی، نهادهای آموزشی و چگونگی بی‌توجهی حکومت نسبت به مطالعه‌ی سیاهان و رنگین‌پوستان دیگر را نشان می‌دهد. دراماتیک‌ترین نشانه‌ی تجدید حیات نژادپرستی، ظهور دوباره‌ی کو کلاکس کلان و تهاجمات شدید آن بر سیاهان، مکزیکی‌ها، پورتوریکویی‌ها و بومیان آمریکایی است. تجاوز رو به گسترش کنونی، شباهت فوق‌العاده‌ای به این خشونت برافروخته توسط نژادپرستی دارد.

امروزه با توجه به پیچیدگی بافتار اجتماعی تجاوز جنسی، هرگونه تلاش برای برخورد با آن، هم چون پدیده‌ای مجزا، ناگزیر فرومی‌ریزد. یک استراتژی موثر در برابر تجاوز جنسی باید هدف خود را بیش از ریشه‌کن کردن تجاوز یا حتی تبعیض جنسی به تنهایی قرار دهد. مبارزه علیه نژادپرستی باید موضوع پیوسته جنبش ضد تجاوز باشد که نه تنها از زنان رنگین‌پوست دفاع کند، بلکه حامی بسیاری از قربانیان نژادپرستی که مورد اتهام تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند نیز باشد. ابعاد بحران خشونت جنسی یکی از جنبه‌های بحران عمیق و مداوم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. تا زمانی که به طور کلی ستم بر زنان همچون بازوی سرمایه‌داری باقی بماند، تهدید به تجاوز به عنوان جنبه‌ی خشونت‌آمیز تبعیض

جنسی، ادامه خواهد یافت. جنبش ضد تجاوز و فعالیت‌های مهم کنونی آن - از کمک‌های عاطفی و حقوقی گرفته تا کارزارهای دفاع از خود و برنامه‌های آموزشی - باید در زمینه‌ای استراتژیک قرار بگیرد که شکست نهایی سرمایه‌داری انحصاری را مدنظر قرار دهد.

منبع انگلیسی

Davis, Angela (۱۹۸۱). Rape, Racism and the Myth of the Black Rapist. In *Women, Race, and Class*. New York: Random House. Chapter XI.